آموزش و تمرین خوشنویسی

از حرف تا سطر

۴

تحریری

خط نستعلیق

رضا تبریزی (وحید)

مدرس خوشنویسی مدارس تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

آموزش و تمرین خوشنویسی

از حرف تا سطر

۴

خط نستعلیق تحریری

رضا تبریزی (وحید)

مدرس خوشنویسی مدارس تهران

نام و نام خانوادگی:
کلاس:

موسسهٔ انتشارات قدیانی
www.ghadyani.org
تلفن: ۶۶۴۰۴۴۱۰ (۵خط)   دورنگار: ۶۶۴۰۲۲۶۴

آموزش و تمرین خوشنویسی، خط نستعلیق تحریری ـ ۴

رضا تبریزی (وحید)

طراح جلد: کاظم طلایی   تصویرسازی جلد: حسن عامه‌کن
عکاس: مجتبی صلواتیان
زیر نظر شورای بررسی
چاپ بیست و سوم: ۱۳۹۵   تعداد: ۲۲۰۰۰ نسخه
شابک: ۹ - ۷۷۲ - ۴۱۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸   ISBN: 978 - 964 - 417 - 772 - 9
شابک دوره: ۰ - ۶۲۹ - ۵۳۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸   ISBN SET: 978 - 964 - 536 - 629 - 0
کد: ۸۳/۸۵۵
چاپ و صحافی: چاپخانه قدیانی، تهران

قیمت دوره‌ی ۴ جلدی: ۷۰۰۰ تومان

تاکنون ۴۳۳/۴۰۰ نسخه منتشر شده است.

مورد تأیید و معرفی شده در وزارت آموزش و پرورش
کتاب‌نامه‌ی رشد شماره‌ی ۷، ردیف ۹

تبریزی، رضا، ۱۳۵۱ ـ
آموزش و تمرین خوشنویسی خط نستعلیق تحریری از حرف تا سطر/ رضا تبریزی (وحید) ـــ تهران: قدیانی، کتاب‌های بنفشه، ۱۳۸۳.
۴ ج.
ISBN: 978-964-417-769-9 (ج. ۱)
ISBN: 978-964-417-770-5 (ج. ۲)
ISBN: 978-964-417-771-2 (ج. ۳)
ISBN: 978-964-417-772-9 (ج. ۴)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. خط نستعلیق -- راهنمای آموزشی. ۲. خوشنویسی -- راهنمای آموزشی. الف. عنوان. ب. عنوان: خط نستعلیق تحریری از حرف تا سطر.
۲۲۷ت۲۳ف/NK ۳۶۳۹   فا ۷۴۵/۶۱۹
کتابخانه ملی ایران   ۸۳ـ۱۵۳۰۴ م

سپاس از همسر مهربانم

به راستی که خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد

بزرگان دین و نیاکان ما ارزش و اهمیت خاصی برای نوشتن، به ویژه زیبا نوشتن قایل بوده‌اند به نحوی که احادیث و جملات قصار بسیاری از آنان نقل شده است.

عشق و علاقه‌ی وافر هنرمندان مسلمان به کتابت کلام وحی و گفتار بزرگان سبب اشاعه‌ی این هنر قدسی گردید و کمال این هنر، پدید آمدن خط زیبای نستعلیق است که هندسه‌ی روحانی آن باعث پدید آمدن یکی از بارزترین نمونه‌های هویت هنر ایرانی به ویژه خوشنویسی گردید تا حدی که در وصف آن گفته‌اند:

«صفحه‌ای به خط خوش نستعلیق جلوه و جمالی دارد که هیچ‌یک از خطوط دیگر بشر با آن برابری نتواند کرد.»

«خط نستعلیق تحریری» گرچه به زیبایی نستعلیق با نی نیست ولی زیباترین و خواناترین نمونه‌ی خوشنویسی برای خط فارسی به شمار می‌رود.

هدف از تدوین این مجموعه، دستیابی به کامل‌ترین و بهترین روش برای آموزش خط نستعلیق تحریری بوده است.

برای رسیدن به این مقصود، روش الگوبرداری از سرمشق‌هایی را برگزیده‌ایم که هر یک قدم به قدم و هدفمند، کاربرد صحیح چنین خطی را می‌آموزند.

در این مجموعه، آموزش از حروف آغاز می‌شود و تا سطرنویسی ادامه می‌یابد.

حروف یا مفردات و اتصالات دوِ حرفی و سه حرفی به عنوان پایه‌ی اصلی آموزش در این مجموعه مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین از اجرای انحنای موجود در خط شکسته پرهیز شده است.

برای رسیدن به نتیجه‌ی بهتر توصیه می‌شود:

۱. به کارگیری ابزار مناسب خوشنویسی، شامل وسایلی که نیاز به فشار زیاد در هنگام نوشتن ندارد.

۲. استفاده از دفترهای خط‌دار، زیرا رعایت خط زمینه یا کرسی خط اهمیت بسیاری در زیبایی خط دارد.

۳. آوردن سرمشق در زیر نمونه کمرنگ که توجه و تمرکز هنرآموز را بیشتر می‌کند.

رضا تبریزی (وحید)

«هنر خوشنویسی» هنری دقیق و ظریف است که از یک سو همقدم با ذوق و عشق و از سوی دیگر با دانش و خرد خاصی همراه است که تحصیل دانش و خرد خوشنویسی دمساز با تمرین، دقت، پشتکار و بهره‌جویی از استادی توانمند می‌باشد.

می‌توان این‌طور گفت که: «خوشنویسی» ملکه‌ای است که تحت قواعد خاصی، حرکت انگشتان را با قلم آشنا و توانمند می گرداند.

راه صحیح نوشتن «حروف» این است که هنرجویان گرامی ابتدا با دقت به تمرین و مشق آن بپردازند تا شکل و نحوه قرارگیری هر حرف را نسبت به خط زمینه در حالت انفرادی به طرز صحیحی فرا گرفته، پس از تکمیل این مرحله، همان‌طور که در جلدهای ۱، ۲ و ۳ ملاحظه شد باید به یادگیری حروف مرکب (دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی و...) بپردازیم.

هنرجویانی که در مراحل آغازین قرار دارند می‌بایست به این نکته توجه داشته باشند که تحریر اشعار و متون مستلزم الگوبرداری (تقلید از سرمشق‌ها و شبیه‌نویسی) دقیق و با حوصله از سرمشق‌های موجود در کتاب «خط نستعلیق تحریری» می‌باشد. در هر صورت قبل از شروع تمرینات سطرنویسی در دفتر تمرین،

بار دیگر مرور کاملی بر تمامی حروف و اتصالات دو حرفی و سه حرفی داشته باشید و به نحوه‌ی قرارگیری یا تکیه زدن آنها به خط کرسی توجه کنید.

در سطرنویسی، ترکیب حروف و اتصالات دو حرفی و بیشتر، نقش به سزایی در زیبایی آن دارد. به عبارت دیگر سطرنویسی، عرصه‌ی نمایش شما هنرجویان، از نحوه‌ی تمرینات صحیح در درس‌های قبلی می‌باشد. توجه داشته باشید که تمرینات از روی سرمشق‌های کتاب، نظاره و سپس نوشته شود تا در حین «مشق عملی»، «مشق نظری» نیز انجام شود.

در آخر متذکر می‌شوم که خط تحریری، قانونمندی‌های خط نگاشته شده با قلم را ندارد؛ ولی رعایت کرسی خط و نسبت اندازه‌ی حروف می‌تواند به زیبایی بصری آن بیافزاید.

سطرنویسی

تحریر اشعار و متون مستلزم یادگیری صحیح حروف و اتصالات می باشد.
امیدوارم با توجه به آموزشها و تمرینات جلدهای قبلی، با کمی دقت و
حوصله از روی متن سرمشق ها تمرین کنید. به ترکیب و نحوه ی قرار گرفتن
کلمات و حروف، همچنین اندازه ی حروف و اتصالات روی خطّ زمینه توجّه کنید.

«خاطره‌ی دبستان ...»

باز باران،

با ترانه،

با گهرهای فراوان،

می‌خورد بر بام خانه،

یادم آرد روز باران،

گردش یک روز دیرین، خوب و شیرین،

توی جنگلهای گیلان.

کودکی ده ساله بودم

شاد و خرّم، نرم و نازک، چست و چابک،

با دوپای کودکانه، می دویدم همچو آهو، می پریدم از سر جو،

دور می گشتم ز خانه،

می شنیدم از پرنده، از لب باد وزنده،

داستانهای نهانی، رازهای زندگانی،

برق چون شمشیر بُرّان، پاره می‌کرد ابرها را،
کودکی ده ساله بودم
شاد و خرّم، نرم و نازک، چست و چابک،
با دو پای کودکانه می‌دویدم همچو آهو، می‌پریدم از سر جو،
سبزه در زیر درختان، رفته رفته گشت دریا،
توی این دریای جوشان، جنگل وارونه پیدا.
بس گوارا بود باران، به چه زیبا بود باران!

می شنیدم اندر این گوهرفشانی، رازهای جاودانی، پندهای آسمانی

بشنو از من، کودک من!

پیش چشم مرد فردا،

زندگانی ـ خواه تیره، خواه روشن ـ

هست زیبا، هست زیبا، هست زیبا.

حرفهای ما هنوز ناتمام...

تا نگاه می کنی

وقت رفتن است

باز همان حکایت همیشگی

پیش از آنکه با خبر شوی

لحظه ی عزیمت تو ناگزیر می شود

ای دریغ و حسرت همیشگی!

ناگهان

چقدر زود، دیر می‌شود.

یک چشم من اندر غم دلدار گریست

چشم دگرم حسود بود و نگریست

چون روز وصال آمد او را بستم

گفتم نگریستی، نباید نگریست

می شنوم، می شنوم، آشناست

موسیقی چشم تو در گوش من.

موج نگاه تو هم آواز ناز

ریخت چو مهتاب در آغوش من.

می شنوم، در نگه گرم تست

گمشده گلبانگ بهشت امید.

این همه گشتم من و، دلخواه من

در نگه گرم تو می آرمید.

زمزمه ی شعر نگاه تو را

می شنوم. با دل و جان آشناست.

ریخت چو مهتاب در آغوش من.

نغمه ی مرغان بهشتی نواست.

می شنوم، در نگه گرم تست

نغمه ی آن شاهد رویا نشین.

باز ز گلبانگ تو سر می‌کشد

شعله‌ی این آرزوی آتشین.

موسیقی چشم تو گویاتر است

از لب پر ناله و آواز من.

وه که تو هم گر بتوانی شنید

زین نگهِ نغمه‌سرا راز من!...

الهی!

شاد بدانیم که اوّل تو بودی و ما نبودیم.

کار تو در گرفتی و ما نگرفتیم.

قیمت خود نهادی و رسول خود فرستادی

هرچه بی طلب به ما دادی به سزاواری ما تباه مکن

و هرچه به جای ما کردی از نیکی، به عیب ما بُریده مکن

و هرچه نه به سزای ما ساختی به ناسزایی ما جدا مکن.

اگر از دنیا مرا نصیبی است، به بیگانگان دادم.

و اگر از عقبیٰ مرا ذخیره‌یی است، به مؤمنان دادم.

در دنیا مرا یاد تو بَس، و در عقبیٰ مرا دیدار تو بس.

چه زیباست ایّام دوستان با تو!

چه نیکوست معاملت ایشان، در آرزوی دیدار تو!

چه خوش است گفتگوی ایشان، در راه جست و جوی تو!

چه بزرگوار است روزگار ایشان در سر کار تو!

الهی!

نه جز از شناخت تو شادیست.

نه جز از یافت تو زندگانی.

زنده بی تو چون مُرده زندانی است.

زندگانی بی تو مرگیست. و زنده به تو زنده جاودانیست:

بی جان گردم که تو ز من برگردی

ای جان جهان تو کفر و ایمان منی

از سه چیز که دارم در یکی نگاه کن!

اوّل سجودی که جز ترا از دل نخاست،

دیگر تصدیقی که هر چه گفتی، گفتم که راست،

سه دیگر چون یاد کردم خاست ز دل و جان جز ترا نخواست.

اگر بر هوا پری، مگسی باشی

و اگر بر روی آب روی، خسی باشی

دلی به دست آر تا کسی باشی.

الهی

یاد تو میان دل و زبانست،

و مهر تو در میان سر و جان

یافت تو زندگانی جانست و رستخیز نهان

ای ناجسته یافته و دریافت نا دریافته

یافت تو روز است که خود برآید ناگاه

او که ترا یافت نه به شادی پردازد نه به اندوه

«حجم سبز»

بی گمان در ده بالادست، چینه ها کوتاه است.

مردمش می دانند، که شقایق چه گُلی است.

بی گمان آنجا آبی، آبی است.

غنچه ای می شکفد، اهل ده باخبرند.

چه دهی باید باشد!

کوچه باغش پر موسیقی باد!

سر بر کوه رسولی دیدند

ابر انکار به دوش آوردند.

باد را نازل کردیم، تا کلاه از سرشان بردارد.

خانه‌هاشان پر داوودی بود، چشمشان را بستیم.

دستشان را نرساندیم به سر شاخه‌ی هوش.

جیبشان را پر عادت کردیم.

خوابشان را به صدای قدم آینه‌ها آشفتیم.

«صدای پای آب»

اهل کاشانم

پیشه‌ام نقاشی است.

گاه گاهی قفسی می‌سازم با رنگ،

می‌فروشم به شما

تا به آواز شقایق که در آن زندانی است

دل تنهایی‌تان تازه شود.

چه خیالی، چه خیالی، ... می دانم

پرده‌ام بی جان است.

خوب می دانم،

حوض نقّاشی من بی ماهی است...

و خدایی دارم که در این نزدیکی ست،

لای این شب بوها،

پای آن کاج بلند،

روی آگاهیِ آب،

روی قانون گیاه

من مُسلمانم

قبله‌ام یک گل سرخ

جانمازم چشمه، مُهرم نور

دشت سجاده‌ی من

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف

من نمازم را وقتی می خوانم

که اذانش را باد،

گفته باشد سر گلدسته ی سرو

من نمازم را پی تکبیرة الاحرام علف می خوانم

پی قد قامت موج

حجرالاسود من روشنی باغچه است.

بسم الله الرحمن الرحیم

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش
مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود ممد حیاتست و چون بر می آید مفرح ذات.
پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید   کز عهده ی شکرش به درآید

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا
کشیده، پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی

به خطای منکر نبرد

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترد و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد، درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

عصاره‌ی نایی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش

نخل باسق گشته.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آوری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

«حکایت»

توانگرزاده ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بچه ای مناظره

درپیوسته که صندوق تربت ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام

انداخته و خشت پیروزه درو به کار برده. به گور پدرت چه ماند؟ خشتی دو

فراهم آورده و مشتی دو خاک بر آن پاشیده.

درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگهای گران بر

خود بجنبیده باشد، پدر من به بهشت رسیده بود.

«حکایت»

زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون بر سر سفره بنشستند، کمتر از آن خورد که عادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیشتر از آن کرد که ارادت او بود تا ظنّ صلاحیت در حقّ وی زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
کاین ره که تو می روی به ترکستان است

چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناول کند. پسری داشت

صاحب فراست، گفت: ای پدر، باری در مجلس سلطان طعام نخوردی.

گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید.

گفت: نماز را هم قضا کن، که چیزی نکردی که به کار آید!

با لطف و یاری خدای بزرگ در اسفند ماه ۱۳۸۲ تحریر این مجموعه به پایان رسید.

رضا تبریزی (وحید)

منتشر کرده‌ایم.



مهارت‌های عملی
برای
دانش‌آموزان



۸ دوره
ناشر نمونه
کشور
سال های
۷۴،۷۲
۷۹،۷۸
۸۴،۸۳
۸۸ و ۹۱

ناشر برگزیده

برگزیده
ششمین جشنواره
کتاب های آموزشی رشد

برگزیده
هشتمین جشنواره
کتاب های آموزشی رشد

برگزیده
دهمین جشنواره
کتاب های آموزشی رشد

برگزیده
یازدهمین جشنواره
کتاب های آموزشی رشد

برگزیده

از این مجموعه منتشر شده است:






موسسهٔ انتشارات قدیانی
www.ghadyani.org
دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه
خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری (غربی)، شماره ۹۰
کد پستی: ۱۳۱۴۷۳۳۸۶۱، صندوق پستی: ۱۷۹۳-۱۳۱۴۵
تلفن: ۶۶۴۰۴۴۱۰ (۵ خط) دورنگار: ۶۶۴۰۳۲۶۴

ISBN13: 978-964-417-772-9
9 789644 177729

ISBN13: 978-964-536-629-
دوره
9 789645 366290